



اصول‌گرایی در مکتب امام روح الله و رهبر فرزانه انقلاب

توحید؛ اساس حرکت ماست

محمدعلی روزبهانی



اشاره:

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تنها یک اتفاق سیاسی و یک تغییر ساختار نبود؛ بلکه به فرموده شهید بهشتی، انقلاب ما، انقلاب ارزش‌ها بود. انقلابی که ریشه در اعتقادات اساسی ملتی ستمدیده و مجاهد داشت. پایداری این انقلاب؛ وابسته به پایداری و ماندگاری نظام ارزشی‌ای است که در اتمسفر فکری ایران و جهان گشوده است. برای حفظ و مراقبت از این دستاورد گرانقدر که حاصل رهبری عارف و مجاهدی چون خمینی کبیر و مبارزه ملتی نستوه و ایثارگر بوده است، چه باید کرد؟ اولین گام در این راستا؛ شناختن اصول و ارزش‌های اساسی این انقلاب است که به روشنی توسط بنیانگذار عظیم‌الشان آن، حضرت امام روح الله موسوی خمینی و بزرگ رهرو او، حضرت امام خامنه‌ای ترسیم و بازنمایی شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، «اصول‌گرایی» را این گونه تعریف کرده اند: «اصول‌گرایی به حرف نیست؛ اصول‌گرایی در مقابل نخله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم؛ اصول‌گرا و فلان؛ نه. اصول‌گرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد.»



مطهری و بهشتی و سبزه‌بوشانی چون آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی جلودار سپاه انقلاب بوده‌اند و جان و مال و آبرویشان را به میان آورده‌اند و قلم و زبانشان را در بازنمایی آن اصول اساسی وقف کرده‌اند. در جغرافیای اندیشه اسلام ناب محمدی، مطهری همان است که حضرت روح‌الله تمام آثارش را بلااستثناء تأیید فرمود و بهشتی کسی است که درباره‌اش فرمود: بهشتی یک ملت بود و آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی پرچم‌دارانی هستند که به فرموده رهبر فرزانه انقلاب، عقبه‌های تئوریک نظام می‌باشند. پایداری بر اندیشه این ستون‌های استوار، همواره توانسته است ملت سلحشور ایران را از گردنه‌های پر فراز و نشیب انحراف حفظ کند و با تکیه بر اصول و اساس دین، راه سعادت را برای سایر ملل مسلمان و آزاده جهان نمایشگر شود. اصولی که سال‌هاست با آن تربیت یافته‌ایم و شاید هنوز عظمت آنها را در نیافته‌ایم. همان توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، که چون اصل و اساس دینند، از کودکی ما که نه، از مبعث رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تا قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ستون خیمه اسلام هستند و بی تغییر باقی مانده‌اند.

دستاورد های توحید

امام موحّد ما، حضرت روح‌الله، توحید را اساس و محور تمام اندیشه‌ها می‌دانند. هنگامی که در نوفل لوشاتو، در تاریخ ۱۸/۰۱/۵۷ خبرنگار تایمز لندن از عقاید و اندیشه‌های امام می‌پرسد، در پاسخ چنین می‌شوند:

«ریشه و اصل همه عقاید (که در قرآن کریم آمده و یا پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده اند) و مهمترین و با ارزشترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز.»

حضرت امام در این گفتگو پس از آنکه اساس و مبنای تمامی اندیشه‌های خود را بر محور توحید استوار می‌کند، به آموزه‌های فراوانی که در پرتو توحید می‌توان فرا گرفت، اشاره می‌کند. از آنچه حضرت امام به عنوان دستاورد توحید معرفی می‌کند، چنین برداشت می‌شود که:

- ۱- انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد.
- ۲- هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند.
- ۳- هیچ فردی حق ندارد، انسان و یا جامعه و ملّتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال

خردسال که بودیم، خیلی در قید و بند دنیای مادی نبودیم. جهان بی جهت بود و به هر سو که دلمان می‌خواست، می‌دویدیم. همین که بزرگترها می‌گفتند این قدر بالا و پایین نپر! درمی‌یافتیم که جهان دو جهت دارد: یکی بالا و یکی پایین. (البته بچه‌های امروزی را باید از این قاعده استثنا کرد که به همت دنیای مجازی بازیهای رایانه‌ای، احتمالاً به جز شش جهت اصلی که ما می‌شناسیم، چند جهت دیگر را نیز کشف کرده‌اند!) اندکی بعد در مدرسه مفهوم چپ و راست را آموختیم و هر روز موقع عبور از خیابان ذوق زده می‌شدیم؛ وقتی اول سمت چپمان را نگاه می‌کردیم که ماشینی ما را زیر نگیرد و بعد، از وسط خیابان به بعد، سمت راستمان را نگاه می‌کردیم. همان زمان‌ها بود که قبل از اینکه معنای کلمه‌های «اصول» و «فروع» را بدانیم، فهمیدیم که دین پنج اصل دارد و ده فرع که به آنها «اصول دین» و «فروع دین» می‌گویند. (تا اینجا اثبات می‌شود که ما از کودکی اصول‌گرا بودیم!) آموخته بودیم که اگر کسی اصول دین را نداند، فروع دین هم به کارش نمی‌آید.

دنیای کودکی و نوجوانی ساده بود و بی‌پیرایه؛ ولی صد حیف که زود گذشت و وارد جوانی شدیم. اینجا بود که فهمیدیم تشخیص چپ و راست و اصول و فروع به این سادگی‌ها هم نیست. موضوع زمانی پیچیده‌تر می‌شد که اصول و فروع را با چپ و راست مخلوط بکنیم! چپ و راستی که اصول را بر می‌تابند و چپ و راستی که اصول را رها می‌کنند و به فروع می‌پردازند. مانده بودیم که حالا چطور می‌شود از خیابان رد شد؟ از خیابان که نه! از رودهای خروشان که هر موجش برای یک ایل و تبار کافی بود، تا آنها را از صحنه روزگار محو کند. خوب دوباره اصول‌گرایی‌مان به مدد آمد و از امیر خیمه انقلاب شنیدیم که اهل این خانه خودی هستند و ناهلاننش، غیر خودی. حالا روزگاریست که گفتار و کردار هر کس را با اصول انقلاب می‌سنجیم و اندازه می‌گیریم. دیگر عبور از سیلاب‌های گاه و بیگاه، آن قدر هم سخت نیست. آنچه که مهم است، تشخیص اصل و فرع انقلاب است که آن را می‌توان به آسانی در گفته‌های اهالی انقلاب دریافت. می‌توان از گفته‌های حضرت روح‌الله سیراب شد، یا با اشارت‌های خلف صالحش، آقا سید علی، قدم به قدم اصول حقیقی انقلاب را باز شناخت. این اصول تافته جدا بافته‌ای از آن اصول دینی که از کودکی آموخته بودیم، نیست. شرح همان هاست، اما با تفصیل و توضیح بیشتر. همان توحید و کلمه لا اله الا الله است که اینجا در کلام حضرت روح‌الله تعبیر شده است به شعار: نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی و همان ادامه اصل نبوت و امامت است که اینجا تعبیر شده به ولایت فقیه. معاد است که سلاح شهادت - طلبی را دوباره بلند کرده‌ایم و پشت دنیاپرستان عالم را در تمام صحنه‌ها از رژیم بعث آمریکایی تا رژیم نحس صهیونیستی به خاک مالیده‌ایم. همان «عدل» است که حضرت روح‌الله صاحبان این انقلاب را پابرهنگان و مستضعفان می‌داند و رسالت اصلی خود را مهیا نمودن ظهور آن عدل گستر موعود قرار داده است.

راه بسیار نزدیک است، نزدیک‌تر از آنچه که گمان می‌کنیم. اندکی گل‌گشت در خط اصیلی که حضرت روح‌الله نشان دادند و اسلام نابی که امام خامنه‌ای ترسیم نمود - هاند، سره را از ناسره نمایان خواهد کرد و خط اصیل اسلام ناب محمدی را می - توان از اسلام‌های التقاطی و آمریکایی باز شناخت. از این میان سرخ جامگانی چون

بر اسلام و برگرفته از تقلین باشد و جامعه را به اجتماعی توحیدی بدل سازد. رهبر فرزانه انقلاب در این باره می‌فرماید: «متأسفانه امت اسلامی در طول قرن‌های متمادی، به دلیل دور شدن از اسلام واقعی و اختلافات درونی و تسلط حکومت‌های طاغوتی بر مسلمانان، به آن هدف که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مسلمانان پیش‌بینی کرده بودند، نرسید... اسلام آمریکایی، اسلام متحجرانه و امیخته با خرافات و یا اسلام تطبیق داده شده با اصول آمریکایی و مورد نظر غربی‌ها است و امت اسلامی تنها با تمسک به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله که اسلام توحید و وحدت مسلمانان و اسلام ایستادگی در مقابل مستکبران است، آینده‌ای روشن و درخشان خواهد داشت.»

ایشان نادیده گرفتن اسلام را انحراف از خط اصیل انقلاب می‌دانند و چنین می‌گویند: «امروز هم هر کسی از اسلام رو برگرداند، مردم او را نادیده می‌گیرند و نظام اسلامی با قدرت به حرکت خود ادامه می‌دهد.» استقلال‌طلبی و نفی وابستگی به غیر نیز که خود شعبه-ای از توحید و توکل به خدای یگانه می‌باشد، در گوشه گوشه بیانات حضرت امام و رهبر معظم انقلاب موج می‌زند. حضرت امام در این باره می‌فرمایند: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، اینست که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه خوبی‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند و به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند.» و باز از فرمایشات آن پیر روشن ضمیر است که فرمود: «من اکنون به ملت‌های

شریف و ستم‌دیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر وابسته است، بلکه بصیرتی است که خداوند بر آنها نصیب فرموده است، محکم و استوار و متعهد و پایدار و پایبند باشند.» رهبر انقلاب نیز می‌فرماید: «این، خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است. این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ما باید این بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده به وسیله غرب را از دست و پای خودمان باز کنیم؛ این هم یکی از اصول ماست. آن حرکتی، آن جریان، آن شعاری و آن برنامه‌ریزی‌ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصول گرایانه نیست.»

خود، تنظیم نماید.

۴- قانون‌گذاری برای پیشرفت، در اختیار خدای تعالی است، چنانکه قوانین هستی و خلقت را خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده است.

۵- انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست.

۶- انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگرانی که به اسارت دعوت می‌کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد، تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند.

۷- برای آزادسازی است که مقررات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود.

۸- همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند، او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و این که تنها امتیاز انسان بر معیار تقوا و پاکی از انحراف و خطاست.

۹- با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوایی را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد.

ایشان در تبیین آرمان‌نهایی اولیای اسلام و همه مبارزان راه حق چنین می‌گویند: «برای اسلام است که انسان می‌تواند جان‌ش را بدهد. اولیای ما هم برای اسلام جان دادند، نه برای اقتصاد، اقتصاد قابل این نیست آدم، اقتصاد را برای خودش می‌خواهد؛ خودش را به کشتن بدهد که اقتصادش درست بشود! این معقول نیست. یا جوان‌هایشان را به کشتن بدهند که نان ارزان گیرشان بیاید! این یک چیز معقولی نیست. آن که معقول است و عمل شد و همه دیدیم و همه دیدید، این است که همان طوری که در صدر اسلام، پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و اولیای اسلام همه چیزشان را فدای اسلام می‌کردند، برای این که در این فداکاری باخت نیست... زیربنا توحید است، زیربنا عقاید حقه الهی است؛ نه زیربنا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را زیربنا می‌دانند، اینها منحط کردند انسان را از حد انسانیت به حد یک حیوانی، مثل سایر حیوانات؛... ما می‌خواهیم، آن قدری که می‌توانیم، البته قدرت ما کم است، آن قدری که می‌توانیم، این مملکت را از آن حال طاغوتی متبدلش کنیم به یک حال توحیدی - اسلامی و این باید با کمک همه باشد. یکی نمی‌تواند این کارها را بکند. یک جمعیت نمی‌تواند. هر کس در هر کاری که مشغول است، باید آن کار را خوب انجام بدهد؛ آن کار را الهی‌اش کند؛ از طاغوتی بیرونش کند.»

آنچه را که حضرت امام روح‌الله و پس از ایشان خلف صالحان، حضرت امام خامنه‌ای بارها ترسیم کرده‌اند، حرکت در مسیر اسلام ناب محمدی است. حرکتی که تمام برنامه‌ها و دستورهایش منطبق



ولایت فقیه، نیابت از امام عصر

پیروی از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، جزء لاینفک اسلام ناب محمدی است که امام خمینی (ره) و فرزندان خلف او در قرن حاضر، پرچمدار آن گردیدند و نوای حقیقت را بر آفاق گیتی نغمه ساز شدند. در آخرین خطاب آن امام سفر کرده به ملت‌های مسلمان که در وصیتنامه نورانی اش انشاء شده، چنین آمده است: «با کمال جد و عجز، از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است.»

از این گفته امام راحل، به راحتی می‌توان بسیاری از انحرافات را دریافت و گروه‌ها و اشخاصی را که از مکتب پیامبر و اهل بیت علیهم السلام روی برگردانده‌اند و حتی گاهی به محضر مقدسشان، جسارت کرده‌اند، از دایره اصول‌گرایی خارج کرد. همان‌ها که پیروی از تقلید را فقط منحصر در امور فردی و شخصی می‌دانند و کار تدبیر جامعه و زندگی مردم را به انواع اندیشه‌های ملحدانه غربی چاره‌می‌کنند.

اندیشه درخشان «ولایت فقیه» که از یادگارهای بزرگ آن امام سفر کرده است، رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی است که به اعتراف بسیاری از دشمنان، ملت ایران را در مقابل انواع حمله‌ها و نقشه‌های مزورانه داخلی و خارجی روپین تن و شکست‌ناپذیر کرده است. ولایت فقیه در کانون تفکر سیاسی امام خمینی قرار دارد. شاید بتوان مهم‌ترین توصیه امام خمینی را در پاسداری از این ارزش، در کلام معروف وی بدانیم که فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد.» حضرت امام خامنه‌ای نیز در اهمیت این اصل مهم، چنین می‌فرمایند: «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می‌کند. آن کسی که در این مسند هست، اگر همین دفاع از مصالح انقلاب و مصالح کشور و مصالح عالیه اسلام و مصالح مردم و این روحیه و این عمل را نداشته باشد، شرایط از او سلب شده است؛ آن وقت صلاحیت نخواهد داشت؛ لذا است که شما می‌بینید با همین اصل مخالفند؛ چون می‌دانند که مسئله، مسئله اشخاص نیست. زیدی با این نام، این مسئولیت را به عهده گرفته است؛ البته با او دشمنند، اما می‌دانند که مسئله با او تمام



نمی‌شود؛ او هم نباشد، یکی دیگر باشد، باز هم قضیه همین است؛ لذا با اصلش مخالفند. بدانند تا وقتی که این اصل نورانی در قانون اساسی هست و این ملت از بن دندان به اسلام عقیده دارند، توطئه‌های اینها ممکن است برای مردم در دسر درست کند؛ اما نخواهد توانست این بنای مستحکم را متزلزل سازد. ایشان در اهمیت این اصل تأکید می‌کنند: «اصل «ولایت فقیه»، یعنی ایجاد میلیون‌ها رابطه دینی میان دل‌های مردم با محور و مرکز نظام. بحث شخص در میان نیست؛ بحث هویت و معنا و شخصیت در میان است؛ لذا می‌بینید که با آن دشمنی می‌کنند. البته این دشمنی‌ها فایده‌ای هم ندارد.»

عدالتخواهی در تمامی عرصه‌ها

دین و به ویژه ارزش‌های دینی، نظیر عدالتخواهی، ظلم‌ستیزی و... همیشه در معرض انواع گوناگون تعرضات و حملات پلاندیشان دنیاپرست و دنیاپرستان ماده‌گرایی بوده است که آن را مانع هوسرانی‌ها، فزون خواهی‌ها، زورگویی‌ها و سلطه‌طلبی‌های خود می‌دانند و به همین جهت، گاه در صدد براندازی کامل دین از عرصه حیات اجتماعی بوده‌اند و گاه کوشیده‌اند صورتی تحریف شده، وارونه، منجمد و مرده از مذهب و ارزش‌های مذهبی ارائه دهند که با خواسته‌ها و امیال آنها سازگار باشد و بدین وسیله بتوانند به خواسته‌های حیوانی خویش جامه عمل بپوشانند.

در مقابل این جریان‌ها، همواره دین‌باوران راستین و دانشمندان متعهد و حقیقت‌بین و باشهامتی بوده‌اند که در دفاع از حقیقت دین و ارزش‌های والای دین و احیای آن و اصلاح جوامع دینی، به پاخاسته و در این راه تلاش‌های خستگی‌ناپذیری را متحقق ساخته‌اند و گاه نیز جان خویش را بر سر تحقق چنین هدف مقدسی از دست داده‌اند. حضرت امام روح‌الله به عنوان پرچمدار گفتمان حقیقت در دنیای ارزش‌های مجازی و نسبی امروز، حجم وسیعی از بیانات و دغدغه‌های خود را به موضوع عدالت اختصاص داده‌اند. عدالت یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه برنامه‌های حکومت - در قانون‌گذاری، در اجراء، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که گفته شود کشور را ثروتمند می‌کنیم؛ یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم؛ اما ثروت‌ها در گوشه‌ای به نفع یک عده انبار شود و عده کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. از فرمایشات آن حضرت است که: «برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه قشرها به عدالت برخورد کند، و امتیاز بین قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام

معنا در ایران بیا کنیم، این الگو خواهد شد از برای همه کشورها که معنی دموکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی بدون حقیقت و معنی آزادی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است. ان‌شاءالله پیاده بشود.» ایشان بحث عدالت اجتماعی و اهمیت پابرهنگان و مستضعفان در نظام اسلامی را بارها یادآور شدند، به طوری که توجه به این قشر و مردمی بودن و درآشنا بودن راه، یکی از اصول ارزشی نیروهای انقلاب می‌دانستند. حضرت امام برای انتخاب فرد اصلاح، در توصیه‌ای خطاب به مردم می‌فرمایند: «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف و در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله وسلم - باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه، اسلام آمریکایی هستند؛ طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.»

در اندیشه اصول‌گرایی، همواره دغدغه اجرای عدالت در جامعه وجود دارد. بزرگ رهرو اندیشه امام نیز، عدالت را فلسفه وجودی انقلاب دانسته و چنین گفته‌اند: «فلسفه وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند.» ایشان در تعریف عدالت می‌فرمایند: «... حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن، عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهار نظر‌ها، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن؛ از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. بنابراین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت.»

از نتایجی که گسترش عدالت در جامعه به همراه خواهد داشت، اعطای آزادی‌های مشروع به افراد است، به طوری که با رعایت مصالح، افراد مختلف بتوانند تمامی استعداد‌های خویش را در جامعه شکوفا سازند و حقی از آنها دریغ نشود. حضرت امام که خود نمادی بخش آزادی کشور از سال‌ها رنج استبداد و استعمار بودند،



انسان را در مقابل خدای متعال پاسخگو کرده و فرد در همه اعمال و رفتارش خدا را ناظر می‌بیند. فرهنگ ایثار و شهادت تنها در سایه این اعتقاد است که شکل می‌گیرد و این چنین نظام اسلامی را از گردبادهای مهلک شیاطین شرق و غرب محافظت می‌کند. حضرت امام روح‌الله در این باره می‌فرماید: «یادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و بسا حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد، عالم سؤ، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید و ضررش از دیگران بیشتر است.»

حضرت امام اصل و ریشه سیاست را توجه به خدای متعال و حرکت در مسیر قرب به او می‌دانند و می‌نویسند: «آنچه مردودست، حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستم‌گری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند، جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند و اما حکومت حق، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند، از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانکه سیاست سالم که در این حکومت‌ها بوده، از امور لازم است.»

مقام معظم رهبری نیز ایمان و خداجویی را اصل اول اصول‌گرایی دانسته و می‌فرماید: «فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم؛ همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ اینها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.» و همچنین گفته‌اند: «امروز به دلیل آنکه برخی انسان‌های دنیاطلب، زمام امور جهان را به دست گرفته‌اند، به حقوق انسان‌ها ظلم می‌شود و دنیاطلبان برای رسیدن به مقاصد خود، به فتنه و جنگ، تبلیغات دروغین و سیاست‌بازی‌های ناجوانمردانه روی می‌آورند.» ایشان در سفر اخیرشان به کردستان، درباره معیارهای انتخاب رئیس‌جمهور، بار دیگر به پرهیز از دنیاگرایی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «کسی را برگزینید که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند و از درد مردم احساس درد کند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، ساده زیست باشد و خود و خانواده و نزدیکانش از فساد و اشرافی‌گری و اسراف دور باشند؛ چرا که گرایش مسئولان به اشراف و تجمل، افت بزرگی است.»

بارها بر این اصل مهم تأکید داشتند و معتقد بودند «آزادی، بزرگ‌ترین موهبت الهی است که الان ملت ما از آن برخوردار است.» و باز اشاره می‌کنند: «اسلام تأمین آزادی، استقلال، عدل، اسلام شخص اول مملکتش با یکی از رعایا فرق نداشت؛ بلکه پایین‌تر از او بود، در استفاده از مادیات، آزادی آرا در اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه ما - علیهم‌السلام - بلکه در زمان خود پیغمبر آزاد بود؛ حرف‌هایشان را می‌زدند. حجت ما داریم، ما حجت داریم. کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی‌ترسد.»

از طرفی حدود این آزادی را بارها بیان فرمودند و آزادی از نگاه غربی آن را مذموم می‌دانستند و به آزادی انسان تحت بندگی خداوند متعال، تأکید داشتند. از فرمایشات ایشان است: «معنای آزادی این نیست که کسی بخواهد توطئه کند یا حرف‌هایی را بزند که شکست ملت است، شکست نهضت است. این آزادی نیست. در چارچوب این نهضت انقلاب اسلامی، همه مردم آزاد هستند. کسانی که حرف دارند، حرف‌هایشان را می‌زنند؛ حتی هر فرقه‌ای هم که باشند؛ اما اگر بخواهند توطئه کنند و بخواهند اسلام را بشکنند، بخواهند نهادهایی را که الان مشغول فعالیت اسلامی هستند این‌ها را بشکنند، همچو چیزی نمی‌شود.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز آزادی و آزاداندیشی را یکی دیگر از اصول می‌دانند و می‌فرمایند: «آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیط‌های فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگ‌ترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آن‌چنانی که خود آمریکایی‌ها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرفی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصول‌گرایی است.»

خداجویی و پرهیز از دنیاگرایی

آن که همتش را بر آخرت متوجه کند و به معاد باور داشته باشد، هرگز در دام قدرت‌طلبی و دنیاگرایی نخواهد افتاد. اعتقاد به معاد،